

اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

اصل یکصد و پنجاه و سوم قانون اساسی:

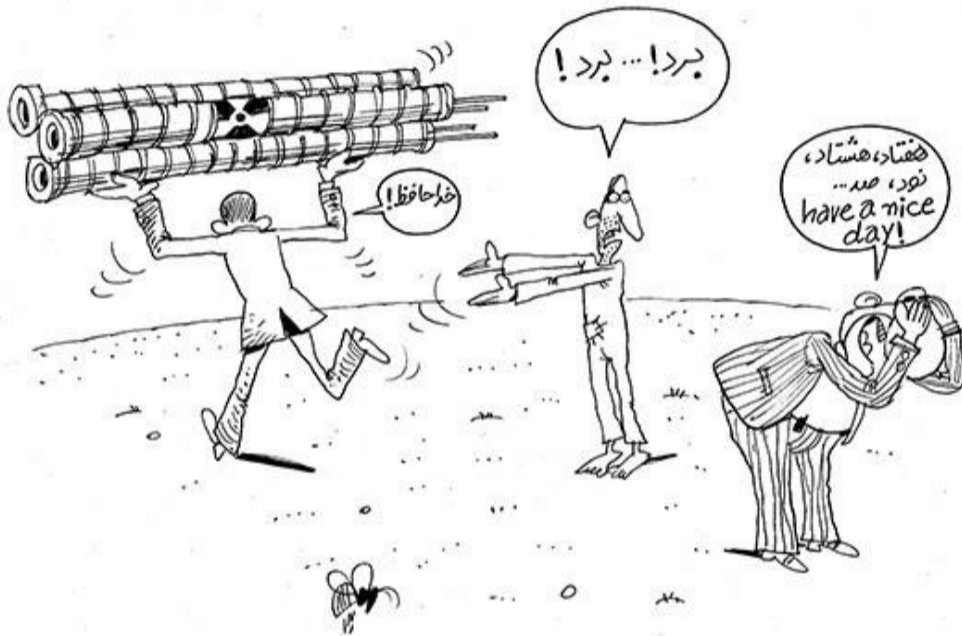
هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون گردد ممنوع است.

علیرغم تغییر رؤسای دولت، همیشه مشی‌ای ثابت بر سیاست‌های آمریکا حاکم بوده که در تضاد با اصل انتخابات آزاد و مردم سالاریست. چه، اگر نه مثل ایران که هر هشت سال سیاست‌هایش تغییر محسوس می‌کند، حداقل بعد از شش دهه باید اندک تفاوتی در سیاست‌های آمریکا دیده می‌شد. از جمله این ثابتات، خوی توحش و جنگ طلبی، استعمار و غارتگری، استکبار و تحقیر سایر ملل است. تا جایی که از مسلمان تا مسیحی و مادی‌گرا از این همه ظلم به سطوح آمدند. و تا بوده گرگ، درنده بوده. و کشورهای مختلف برای حفظ منافع ملی و رهیدن از سایه تحقیر امپریالیسم جهانی راهی نداشته‌اند جز مقابله با این زورگویی.

لکن امروزه روز دیپلمات‌های خوش خیال ما (با فرض صحت ایشان که باید بنا را بر صحت گذاشت) برای احقاق حقوق ایران به سراغ دزد سرگردنه رفته‌اند تا با مذاکره حقی را که با وحشی‌گری غصب شده باز پس بگیرند! زهی خیال باطل. اگر آمریکا به منافع ملی ما متعرض نمی‌شد، دیگر چه خصومتی با ما داشت؟ مگر محض رضای خدا از آن سوی کره زمین آمده بود و با ورود به ایران قصد خدمت داشت؟ آخر مگر تاریخ از یاد برده‌ایم؟ مذاکره آمریکا با لیبی به کجا رسید؟ مذاکرات آمریکا با سوریه و کره شمالی به کجا انجامید؟ آمریکا در میز مذاکره حق کدام ذی‌حقی را داده که ما دومی آن باشیم؟ یاسر عرفات برای ما عبرت نیست؟! مگر مسیر فعلی مذاکرات، در هشت سال اصلاحات پیگیری نشد؟ حاصلش چه بود؟ تعلیق؟ مذاکرات سعدآباد؟! دست آخر که ما را محور شرارت هم نامیدند و به مانند همیشه خوی وحشی‌گری خود را با تهدید ایران به جنگ متجلی ساختند. آخر با کدام دزد و قاتلی مذاکره می‌کنند که آمریکا دومی آن باشد؟ اگر ذره‌ای رحم در دل این دولت بود، آیا بر سر غیر نظامیان بمب هسته‌ای فرود می‌آورد؟ و سران این دولت نه تنها هنوز از بابت این جنایت تاریخ عذرخواهی نکرده‌اند بلکه در کمال وقاحت عنوان می‌کنند که ما عذرخواهی نمی‌کنیم! این روزها باز سخن از اعتماد سازی است. سخن از تعلیق است و پناه بر خدا از اینکه سستی و ترس مسئولین ایرانی به ضایع شدن منافع ملی بیانجامد. به اینکه دشمن با دیدن زلت مسئولین برای تحریم بیشتر جری شود، که خوی گرگ چنین است.

مبادا «ترکمان‌چای» دیگر در راه باشد؟ پشت درهای بسته چه می‌گذرد؟

رضایپایه



احدی سران و کارشناسان کاخ سفید را این قدر ساده لوح قلمداد نمی‌کند که با یک لخبند ظریف دست از دشمنی و استکبار خود بشویند. و اصلاً خنده‌دار است که تمام مسائل مشکلات را «سوء تفاهم» قلمداد کنیم. به خصوص که نمایندگان ایرانی به مناسبت‌های مختلف و در «جلسات رسانه‌ای شده» ادعا می‌کنند از اصول، آرمان‌ها و منافع ملی ما عدول نمی‌کنند و معلوم نیست اگر ایشان از اسلام کوتاه نمی‌آیند و از طرفی وزیر امور خارجه آمریکا همان سخنان اسلافش را بر زبان می‌آورد، پس دقیقاً چه تغییری رخ داده که کم مانده کارمان با آمریکا به پیامک بازی برسد؟! باید شفاف شود که در اتاق در بسته مذاکرات دقیقاً چه داده‌ایم که سران آمریکا با شیردال (بخوانید آب نبات چوبی)، ما را بدرقه می‌کنند؟ آیا باید متن گفتگوها مخفی بماند تا ده سال دیگر با خبر شویم که به مانند دوره سازندگی فلان تعهد بین المللی توسط نماینده ایرانی به رایگان داده شده؟

در همین بدو امر هر یک از طرفین ادعا می‌کند دیگری برای تماس تلفنی پیش قدم شده. اگر آمریکا دروغ می‌گوید، که از همین حالا نیرنگ و دغل بازی آغاز شده. و با این حساب چرا باید به چنین شیطان مکاری اعتماد کرد؟ و اگر آقای روحانی درو... نه. حتما اینطور نیست! این دولت، دولت راستگویان است. راست. راست. راست. سنتی محافظه کار!

قطعاً مذاکراتی که موجب احیای منافع ملی ما شود، مثبت است. هر چند که منظور آمریکا از مذاکره به کرسی نشاندن زورگویی‌های خود در سایه تزلزل طرف مقابل است. نظیر صلح تشکیلات خودگردان و اسرائیل. لذا باید متن مذاکرات شفاف باشد تا روزی حسرت خوش باوری‌های امروزمان را نخوریم. امروز منافع ملی‌مان بیشتر از هر وقت دیگری در خطر است. لازم است که مردم و نمایندگانشان در مجلس از متن مذاکرات مطلع شوند تا خدایی ناکرده در پشت درهای بسته حقوق ملت پایمال نشود.

اخبار کمیته صیانت از منافع ایران

وحید اشتری سخنگوی کمیته صیانت از منافع ایران با اشاره به صحبت‌های روز گذشته اوباما که گفته بود همه گزینه‌ها برای ایران همچنان روی میز است اشاره کرد و افزود: این صحبت‌ها نشان داد که دغدغه ما درست بود و ادعای حاضران در نیویورک که می‌گفتند هم عزت ملی را حفظ کردیم و هم از مذاکرات انجام شده به عنوان فتح‌الفتوح و دستاوردهای عظیم یاد می‌کردند، غیر از ادعاهایی پوچ و بی‌اساس چیز دیگری نبود.

وی همچنین در گفت‌وگو با خبرنگار گروه دانشگاه خبرگزاری فارس، با اشاره به واکنش سیدمحمدخاتمی به تجمع برخی معترضین به عملکرد دولت در فرودگاه مهرآباد، گفت: برخی افراد می‌خواهند جو خفقان را به فضای جامعه تزریق کنند تا آقایان بتوانند بدون هیچ معترضی هر تصمیمی که خواستند بگیرند و هیچ فردی نتواند به عملکرد دولت اعتراض کند.

اشتری با انتقاد از برخی روزنامه‌های اصلاح طلب که از تیتیر «همنوایی افراطیون داخلی با صهیونیست‌ها» در رسانه‌های خود استفاده کردند، متذکر شد: رسانه‌هایی که هر چندسال یکبار مدیران مسئول یا سردبیران‌شان به آمریکا و اسرائیل پناهنده می‌شوند و در حال حاضر نیز به عنوان تحلیل‌گر در بی بی سی حاضر هستند، امروز همنوایی با صهیونیست‌ها را تفسیر می‌کنند و ضد اسرائیلی شده‌اند. مطمئناً اظهارات خاتمی در کنار جو رسانه‌ای اصلاح طلبان خودجوش نیست و این یک اقدام سازمانده‌ی شده است.

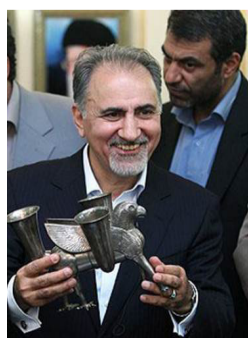
این فعال دانشجویی در پایان با انتقاد از سکوت روحانی در قبال جو رسانه‌ای علیه معترضین خاطر نشان کرد: اگر به راستی روحانی به شعار «اعتدال» پایبند است باید در برابر خاتمی بایستد و مدعی شود در دولت اعتدال منتقدین جامعه نیز حق انتقاد سالم دارند. sianat.org

دیگران چه می‌گویند؟

«باراک اوباما» در نشست خبری پس از دیدار با «بنیامین نتانیاهاو» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بار دیگر تاکید کرد که بر جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مصمم است. وی افزود: با چشمانی باز وارد مذاکره شده‌ایم. هیچ گزینه‌ای از جمله گزینه نظامی را از روی میز برنداشته‌ایم. ایران به خاطر تحریم‌ها آماده مذاکره شد و ما هم می‌خواهیم با حسن نیت، اراده آن‌ها را بیازماییم.



خاتمی در مورد تجمع کسانی که از رئیس جمهور سوال داشتند گفت: وجود این جریان‌ها «طالبانی»، «خشن»، نشانه آزادی بیان و آزادی فکر نیست، نشانه تخریب و «دهن کجی» به آرای ملت و «تصمیمات رهبری» و فضایی است که در جامعه ما ایجاد شده است.



«جام نقره معروف به شیردال» صبح امروز توسط محمد علی نجفی رییس سازمان میراث فرهنگی در فرودگاه مهرآباد رونمایی شد. این جام که متعلق به ایرانیان بوده است توسط وزارت خارجه آمریکا به عنوان «هدیه» به مردم ایران بازگردانده شد. نجفی معاون رئیس جمهور و رییس سازمان میراث فرهنگی صبح سه‌شنبه در رابطه با «دست‌آورد»‌های این سفر گفت: «در سفری که مقامات ایران با مسئولان بلندپایه آمریکایی داشتند، وزارت امور خارجه آمریکا ریتون مربوط به دوره ماد را به عنوان حسن نیت آمریکایی‌ها در روابط خود با ایران پس دادند.»

دانشجویی به موازات خط امام

کبری یاقری

کبری یاقری

۱۶ آذر که می‌شود معمولاً تلویزیون تصاویری پخش می‌کند از فردی که روی دیوار لانه جاسوسی آمریکا می‌نویسد «مرگ بر کارتر». این فرد کسی نیست جز مهدی رجب بیگی. اگر چه درست نمی‌شناسیمش. و شاید حتی ندانیم پنجم مهرماه هم سالروز شهادتش بود…

وقتی واژه‌ی شهید کنار اسم کسی می‌آید ذهن‌مان می‌رود سمت تحقق نیافتنی‌ها. سمت آدم‌های تکرار نشدنی دست نیافتنی! اما مهدی رجب بیگی مثل ما بود. دانشجوی همین دانشکده فنی. ورودی ۵۴ مهندسی راه و ساختمان. معدلش بالای ۱۹ بود. یک انسان درس‌خوان و فعال، پشت همین نیمکت‌های فنی. پیش نماز مسجد هم بود آن زمان که خواندن نماز جرم محسوب میشد. در دوران دانشجویی، در مدارس ابتدایی جنوب تهران درس می‌داد. جریانات سیاسی داخلی و خارجی را با تسلط و قدرت بی‌نظیر تحلیل سیاسی ایدئولوژیک می‌نمود. نویسنده توانمندی بود که افکار انقلابی‌اش را در قالب مقاله، طنز، شعر و سرود و به روش‌های متنوع و گوناگون عرضه کرده است.

در اواخر سال اول از طرف دانشجویان عضو شورای دانشجویی دانشکده شد. در شورای دانشجویان موضع گیری‌های کوبنده‌اش همیشه برای گردانندگان وابسته به رژیم در دانشکده ایجاد زحمت می‌کرد.

در نیمه دوم سال ۵۷ هم دانشگاه و هم مساجد را محلی برای روشن‌گری مردم بر ضد شاه و حامیان خارجی‌اش قراره داده بود. فیلم پخش می‌کرد. اسلاید می‌ساخت و نشان می‌داد. در به راه انداختن و سازماندهی تظاهرات مختلف همیشه حاضر بود. با باز شدن مجدد دانشگاه مسئول انتشار نشریه هجرت سازمان دانشجویان مسلمان دانشکده شد. در تسخیر لانه‌ی جاسوسی جزو بچه‌های اصلی نبود اما حضور فعالی داشت. در مدت یکسال و اندی که این مرکز در تسخیر دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود، مسئولیت‌هایی چون «برگزاری و انجام گردهمایی جنبش‌های آزادیبخش جهان در تهران» و «نمایندگی» دانشجویان را برعهده داشت.

تو گناهکاری، مگر اینکه خلافش ثابت شود!

مسعود اسداللهی

سری مظلوم داشت و مظلومیتی بیشتر از آن… چرا که هیچ رسانه‌ای ماجرای اتفاق افتاده را پوشش کامل نداد و مظلومین آن روز اینک بایستی در به در دنبال اثبات بی گناهی‌شان باشند. شاید متوجه شده باشید چه می‌خواهم بگویم؟ در دولتی که با شعار تدبیر و امید و با محوریت اعتدال بر سر کار آمده و رییس این دولت در روز بازگشایی مدارس از دانش آموزان و معلمان می‌خواهد تا در کلاس انشاء او را نقد کنند، از او سوال کنند و پیشنهاد دهند، پس لابد این امکان وجود دارد که عده ای از مردم آگاه و انقلابی چون قشر دانشجو و طلبه برای سوال از رییس جمهور و مطالبه گری، به استقبال ایشان بروند. حتما می‌شود با سر دادن شعار عزت طلبی و استکبارستیزی صدای خود را به گوش ایشان برسانند. یا حتما می‌شود با رعایت اصول، یک اعتراض منطقی و محترمانه ، با باز کردن یک کوچه ای که قرار است ماشین رییس جمهور از آن عبور کند و به کاخ ریاستش برود، مطالبه‌گری کرد.

البته شاید این اجازه فقط ویژه کلاس انشاء دانش‌آموزان و معلمانی باشد که با پرچم‌های ایران به استقبال رییس‌جمهورشان آمده‌اند! اما این دانشجویان و طلبه‌ها تحلیل اشتباهی داشتند و نمی‌دانستند که دوران طفولیت‌شان گذشته و دیگر در پشت میزها و نیمکت‌های کلاس انشاء نیستند. آنها دیگر نباید حرفی برای زدن داشته باشند و بایستی این مطالبه‌گری‌ها را به جوان‌ترها بسپارند تا آن‌ها با روپوش مدرسه، کیف و پرچم ایران!! همگی در مسیر استقبال، سرود «روحانی مچکریم» را جای انشاء بخوانند.

چه می‌خواهم بگویم؟ می‌خواهم بگویم رییس جمهور کشورم ایران یک بازی خطرناک را شروع کرد، بازی ای که ممکن است به نفع ملت ایران نباشد و حقوق مستضعفین عالم هم نادیده گرفته شود. به همین دلیل بعضی افراد دغدغه‌مند برای تذکر به ایشان-که مثل هدیه ای برای شخص مومن است- به صورت خودجوش به استقبال رفتند. اما انگار تذکرگیرنده جایش عوض شد! مانند همان بازیکن سیاه. گارد



از دقیق‌ترین تحلیل‌های سیاسی گرفته تا پر احساس‌ترین قطعات ادبی، همه و همه را با تسلط بالائی ارائه می‌کرد. شهید رجب بیگی چند بعدی بود! همان هدف دانشگاه از پرورش دانشجویان، ظاهرا! ولی دریغ…

هر جا که احساس می‌کرد لازم است باشد، حضور پیدا می‌کرد. هر کجا می‌بود برایش فرقی نداشت. مدرسه، مسجد، لانه جاسوسی، دانشکده فنی و… تمام این‌ها برایش سنگر مبارزه با امپریالیسم و سلطه‌گران بود.

شهید رجب بیگی مثل ما بود. عجیب و غریب نبود. دانشجوی معدل الف و بچه مثبت همین دانشکده. فرقتش این بود که یک خط داشت. با شاخصه‌هایی که خوب می‌شناخت و مطالعه می‌کرد و فکر می‌کرد و بحث می‌کرد تا هم بهتر بشناسد و هم بشناساند. مثل ما جوان بود و اهل درس اما بی‌تفاوت نبود. خط واحد داشت و همه چیزش برایش در رابطه با همین راه معنا پیدا می‌کرد. خطی که انتها ندارد و در امتداد آن همواره باید تلاش کرد تا به بالاترین درجات انسانیت رسید.

خط امام را ادامه داد و در نهایت خودش تفسیر حرف خودش شد و نشان داد به حرف‌هایی که می‌زد ایمان داشت. او رفت تا خط امام بماند. خط امامی که شاخص‌هایش برای شهید رجب بیگی مشخص بود و می‌دانست سر سازش با استکبار را ندارد. می‌گفت: ما معتقدیم همانطور که خط امام، دشمن اصلی را آمریکا می‌داند متقابلاً آمریکا نیز خط امام را به عنوان دشمن اصلی خود دانسته و در راه به انحراف کشانیدن و لوث گردانیدن آن از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

شیطان بزرگے که از کوچکے دیدہ نمے شود!

از دست فرشته‌های دانشجوی

شهید مهدی رجب بیگی

با شما هستم که مصدقی هستید و دروغ می‌گوئید، شما که خلق مسلمانی بودید و حالا مسلمان‌تر از خلق شده‌اید و شما که توحید را خوب می‌نویسید و تضاد را خوب عمل می‌کنید! و شما که معلم اخلاق بودید و محصل کج خلق‌ها شده‌اید! و شما که وزیر بودید و حالا به تزویر روی آورده‌اید و شما که وکیل هستید و کیل‌تان نامیزان است و شما که به شورا، پورا می‌گفتید و حالا شوره شده‌اید و شما که لنگ لنگان راه می‌رفتید و حالا پشت پا می‌اندازید و شما که آخوند هستید و ضدآخوند شده‌اید و شما که چپ هستید و سر از راست درآورده‌اید و شما که با اسلام انقلابی دارید پشت انقلاب اسلامی را در می‌آورید و شریک انقلاب اسلامی شده‌اید و دارید اسلام و انقلاب را به انزوا می‌کشانید و شما که کاپیتالیست هستید و هردمبیل می‌بافید!

براستی رمز این نابسامانی چیست؟ تو گویی هیچ کس به فکر تصحیح و اصلاح نیست. من‌ها خوب‌اند و شماها بد! و جالب آن‌که همه مخالف استبداد و استتمار و استعمار بوده، حامی خلق و ضدامپریالیست می‌باشند! اما در عمل، گویی جریان طور دیگری است و آنچه که قربانی می‌شود منافع زاغه‌نشینان است. و از آن‌هم جالب‌تر اینکه همین طبقه محروم و مستضعف هستند که هم در میدان شهید می‌شوند و هم در پشت جبهه درآمد ناچیزشان را در راه آرمان‌شان می‌دهند، در صف اول تظاهرات می‌ایستند و صدای‌شان هم بلندتر از همه به گوش می‌رسد. موقع تکبیر گفتن روی بام هم که می‌شود همین‌ها را روی پشت بام‌ها می‌بینی. توقعشان از همه کمتر است و زحمات‌شان از همه بیشتر. تلاش‌شان افزون‌تر از دیگران است و معاش‌شان کمتر از بقیه…